

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد

محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا) / جلسه ۳۲

۱۳۹۴ / ۰۷ / ۲۰

- گناه، کوچک و بزرگ ندارد
- گناهان کوچک، عامل هلاکت مؤمنان
- کوچک شمردن گناه در بیان اولیای الهی
- راهکارهای نجات از کوچک شمردن گناه

۱. اصلاح ذهنیت

۲. تقویت حالت ذکر

۳. توجه به ندای نفس لوامه

۴. توبه از گناهان کوچک

۵. پیروی از روش بزرگان

- یک فرصت خوب برای محاسبه نفس
- همه‌ی راه‌ها به حسین ختم می‌شود
- ضرورت بازشناسی آرمان حسینی در ایام محرم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمند

گناه، کوچک و بزرگ ندارد

دعای هشتم، دعای پناه بردن به حضرت حق از یک فهرست بلند و بسیار مهم و حساس از آفات خطرناکی است که پیش روی انسان قرار دارد و ابتلای به هر یک از آنها آسیب‌های جدی دارد و سعادت‌سوز است.

در این فهرست به دو آسیب فوق‌العاده خطرناک می‌رسیم: ۱. استصغار المعصیه ۲. استکبار الطاعه.

بخش عمده‌ای از طراحی شیطان برای زمین‌گیر کردن انسان، از طریق این دو است: اول کوچک‌نمایی گناه و دوم بزرگ‌نمایی طاعت.

اما «استصغار المعصیه»؛ ما به مناسبت «الاصرار علی الماثم» موضوع کوچک شمردن گناه را به عنوان یکی از دلایل

اصلی اصرار بر گناه ذکر کردیم؛ اما اینجا به صورت مستقل باید بررسی شود و خود حضرت هم تحت عنوان یک آفت مستقل طرح فرموده‌اند. معصیت نسبت به خدای تبارک و تعالی همیشه بزرگ و خطرناک است. شما به کسی که معصیت او انجام می‌شود نگاه کنید. تقسیم معصیت به کبیره و صغیره، نسبت به خود گناهان است و یک تقسیم داخلی است. وقتی به خود گناهان نگاه می‌کنیم و بر حسب ماهیت گناه، اینها با یکدیگر متفاوتند و بعضی شوم‌تر و خطرناک‌تر و مخرب‌تر هستند. بنابراین به حسب خود گناه و نسبت‌سنجی بین گناه، ما این تقسیم را مشاهده می‌کنیم که در کلمات اولیای خدا آمده و قرآن این تقسیم را بیان کرده و به رسمیت شناخته شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ

عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ؛ [۱]

اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زداییم». اگر از گناهان بزرگ که همان کبائر باشد صرف نظر کنید، خدای متعال، سیئات شما را که همان گناهان کوچک‌تر باشد، خواهد بخشید.

در این زمینه در بین کتاب‌ها، کتاب گناهان کبیره‌ی مرحوم آیت‌الله دستغیب، کتاب بسیار قابل استفاده‌ای است. ایشان یک کتاب نوشته‌اند به نام «گناهان کبیره» و یک کتاب هم نوشته‌اند به نام «قلب سلیم». به حسب معروف در جاهایی افراد را به عنوان کتاب‌هایشان معرفی می‌کنند. ایشان را در جایی معرفی کرده بودند حضرت آقای دستغیب صاحب گناهان کبیره آمدند! ایشان فرموده بودند: «خوش‌انصاف، من صاحب قلب سلیم هم هستم، چرا آن را نمی‌گویی؟!».

برای گناهان کبیره شاخص‌هایی گفته‌اند و عمدتاً می‌گویند گناه‌هایی که در کلام الهی یا کلام اولیای خدا برایش وعده‌ی عذاب داده شده است، کبیره محسوب می‌شود. پس گناهان در بین خودشان و در تقسیم داخلی و بر اساس میزان تخریب، به کبیره و صغیره تقسیم می‌شوند. اما از یک منظر سلوکی وقتی به گناه نگاه می‌کنید، از این منظر که معصیت چه کسی انجام می‌شود، اساساً ما کبیره و صغیره نداریم. هر معصیتی از این جهت که معصیت خدای تعالی است، بزرگ است؛ مخصوصاً اگر کسی که گناه را مرتکب می‌شود، از روی عمد و در مقام دست کم گرفتن گناه و حرمت‌شکنی به ساحت قدس ربوبی آن را انجام دهد. در این صورت کوچک‌ترین گناه می‌شود بزرگ‌ترین گناه؛ لذا: «معصیه العظیمه عظیمه؛ نافرمانی [خداوند] بزرگ،

دقت کنید که کاملاً طراحی شیطانی است و از مکائد ابلیس لعین است؛ چه از جن و چه از انس. این طراحی عبارت است از اینکه نظام محاسباتی شما را مخدوش کنند تا نتوانید مسئله را درست محاسبه کنید. کار شیطان اینجا این است که در نظام محاسباتی ما مداخله کند و وارد شود. زمینه‌اش چیست؟ زمینه‌اش عبارت است از اینکه هر معصیتی هماهنگی با طبیعت ما دارد؛ یعنی در کنارش یک لذت طبیعی برای انسان است. بر این اساس امیر المؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه فرمودند: «وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ؛ و هیچیک از معصیتهای خدا تحقق نمی‌یابد مگر با رغبت و تمایل شهوانی». در کنار هر معصیتی لذتی برای طبع انسان هست که زمینه و بستر گناه می‌شود. هماهنگی بین جنس گناهان با طبع و

بزرگ است». چه کسی جرئت کرده است آنچه را که خدای بزرگ نمی‌پسندد، انجام دهد؟! این یک نکته.

گناهان کوچک، عامل هلاکت مؤمنان

اما نکته دوم اینکه معمولاً در بین متدینین، آنچه که کوچک پنداشته می‌شود، صغیره‌ها است. هیچ وقت در بین مؤمنین نمی‌گویند که قتل عمد یا شرک به خدای متعال چیز کوچکی است. گرفتار شدن به فاحشه معمولاً در بین مؤمنین بزرگ انگاشته می‌شود. اما یک وقت هست بحث چشم‌چرانی است، این گناه در فهرست صغائر قرار می‌گیرد و این جاها معمولاً بحث استصغار و کوچک شمردن پیدا می‌شود. آنچه بسیار خطرناک است، تحقیر گناه است؛ یعنی دست کم گرفتن و کوچک شمردن گناه. چگونه اتفاق می‌افتد؟

پیروی نکنید؛ چون شیطان شما را قدم‌به‌قدم با خود می‌برد و گمراه می‌کند. بیان حضرت رضا (علیه السلام) در این مورد این است: «مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ»؛ [۳] هر که در گناه کوچک از خدا ترسد، در گناه بزرگ هم از خدا نخواهد ترسید. اگر کسی به گناه کوچک عادت کرد و از انجام آن نترسید، به‌زودی از گناهان زیاد و بزرگ هم نخواهد ترسید. آنچه اینجا اتفاق می‌افتد عبارت است از خروج از ادب بندگی. این خروج از ادب بندگی، به خروج از حریم بندگی و به تدریج، به از دست دادن روح تقوا منجر می‌شود که خیلی تکان‌دهنده است. هر دفعه ارتکاب گناه، سهمی از عقل ما را کاهش می‌دهد. به تعبیر صریح روایات، هر دفعه که انسان گناه انجام می‌دهد، بخشی از خرد خود را از دست می‌دهد و تنها راه جبران آن

طبیعت ما است؛ اما مغایرت اصلی و مبنایی با فطرت ما دارد. در مرحله‌ی طبیعت محصول هماهنگی می‌شود شهوت و لذت. شیطان از این زمینه استفاده می‌کند و در نگاه و محاسبه‌ی ما تصرف می‌کند و گناه را کم‌اهمیت نشان می‌دهد و در عمل ما هم تصرف می‌کند تا گناه را برای ما عادی کند. در عمل، عادت به معصیت و در نظر، تحقیر و کوچک‌سازی معصیت است. محصولش هم این است که گناه عادی‌سازی می‌شود و زمینه برای ارتکاب آن آسان و مهیا می‌شود. به این ترتیب شرایط برای ارتکاب گناهان بزرگ آماده می‌گردد. سیاست و روش شیطان در این زمینه گام‌به‌گام است. خدای متعال در این باره به ما هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»؛ [۲] از گام‌های شیطان پیروی نکنید». از گام‌های شیطان

است. جواب خداوند متعال خیلی تکان دهنده است: جهنم جزای آنها است.

کوچک شمردن گناه در بیان اولیای الهی

مسئله‌ی کوچک‌انگاری گناه که در کنارش عدم نیاز به توبه و استغفار و تضرع است، در کلمات اولیای خدا به شدت و به شکل عجیب و غریبی مورد سرزنش قرار گرفته است. آنهایی که حدیث‌شناس هستند و درایه الحدیث می‌دانند و با فقه الحدیث و سبک کلمات اولیای خدا و آهنگ کلمات آنان آشنا هستند، می‌دانند که من چه عرض می‌کنم. با موضوع «استغفار المعصیه» برخورد عجیب و فوق‌العاده قابل توجهی شده است که من به چند نمونه آن اشاره می‌کنم.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «من الذنوب التي لا تغفر: ليتنى لا أواخذ إلا

هم استغفار است تا نور عقل برگردد. در گناهان کوچک - به حسب ظاهر - اتفاقی که می‌افتد کثرت موارد است که شخص به میزان معتنا بهی به گناهان مبتلا می‌شود و به این ترتیب نور عقلش کاهش پیدا می‌کند و فطرتش محجوب می‌شود و در آستانه‌ی هلاکت و خسران ابدی قرار می‌گیرد. لذا من تعبیر کردم به از دست دادن روح تقوا و طاعت و سقوط تدریجی. قرآن می‌فرماید: «يَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَبئسَ المصير؛ [٤] و در دل‌های خود می‌گویند: «چرا به آنچه می‌گوییم خدا ما را عذاب نمی‌کند؟» جهنم برای آنان کافی است. در آن درمی‌آیند، و چه بد سرانجامی است». پیش خودشان این‌گونه محاسبه می‌کنند که چطور خدای متعال به خاطر آنچه ما گفتیم، ما را عذاب نمی‌کند؟! این دست کم گرفتن گناه

و گناهان کوچک‌انگاشته‌شده دیگر چیست؟! حضرت فرمودند: «الرجل یذنب الذنب فیقول طوبی لی لو لم یکن غیر ذلک» [۶] سخن شخص که اگر فقط این است و خدای متعال می‌خواهد با این گناه مرا بگیرد، خوش به حال من! شبیه همان روایتی است که از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شد. به هر حال کلمات از یک مصدر است و هماهنگ و دلنشین است.

روایت دیگر نیز از امام صادق (علیه السلام) است که نقل مطلبی است از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که: «ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) نزل بارض قرآء فقال لاصحابه» حضرت با اصحابشان به بیابان بی آب و علف وارد شدند و سپس به اصحابشان فرمودند که برای من هیزم بیاورید. اصحاب گفتند: «ما بها من حطب» اینجا هیزمی یافت نمی‌شود. حضرت

بهذا الا بهذا! [۵] از گناهی که آمرزیده نمی‌شود، [این سخن شخص است که] کاش مؤاخذه نمی‌شدم، مگر به این گناهی که کرده‌ام». از جمله گناهی که آمرزیده نمی‌شود، این است که شخصی بگوید کاش فقط با همین گناه بخوانند مرا عذاب کنند! این خیلی جسارت بزرگی است. حضرت فرمودند این حالت و این بیان جزء حالاتی است که می‌رود ذیل گناهی که آمرزیده نمی‌شود؛ چراکه در آن خیلی تجری و جسارت است.

نمونه‌ی دیگر از امام صادق (علیه السلام) است که این هم خیلی تکان‌دهنده است. حضرت از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل کردند که فرمودند: «اتقوا المحقرات من الذنوب، فانها لاتغفر؛ از گناهان کوچک‌انگاشته‌شده بترسید، زیرا آنها بخشیده نمی‌شوند». پرسیدند یا رسول الله، محقرات

کرد، همه‌ی این کوچک‌ها را می‌نویسد و ناظر شما است: «الا و ان طالبها یکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین» [۷] چیزی از قلم نمی‌افتد.

مثال دیگر از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که در نهج البلاغه حکمت ۴۷۷ فرموده‌اند: «اشد الذنوب، ما استخف به صاحبه» سخت‌ترین گناهان، گناهی است که مرتکب آن، آن را خفیف حساب می‌کند و به حساب نمی‌آورد. اینجا عبارت «اشد الذنوب» را به کار برده‌اند و در بیان دیگری که در کتاب شریف غرر آمده است، حضرت تعبیر «اعظم الذنوب» را به کار برده‌اند: «اعظم الذنوب عند الله سبحانه ذنب صغر عند صاحبه» بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند سبحان، گناهی است که نزد گناهکار کوچک به حساب بیاید.

در کلمات و مواعظ اخلاقی

فرمودند: «فلیات کل انسان بما قدر علیه» هر کدام شما هر چهقدر توانست بیاورد. اصحاب رفتند و شروع به گشتن کردند و بعد از مدتی برگشتند و هر کدام در دامن خود مقداری هیزم آوردند. «فجائوا به حتی رما بین یدیه» آنها را در مقابل حضرت ریختند. «فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) هکذا تجتمع الذنوب» گناهان هم همین طور جمع می‌شود. شما اصلاً فکر نمی‌کردید که در این بیابان هیزمی باشد، اما دیدید چهقدر هیزم جمع شد. سپس حضرت فرمودند: «ایاک و المحقّرات من الذنوب» بترسید از گناهایی که به چشم نمی‌آید. اینها هستند که جمع می‌شوند و انسان را بیچاره می‌کند. جالب است که برای تعبیر «اتّقوا» حضرت توضیحی هم دارند. فرمودند: «فان لكل شیء طالب» هر چیزی طالبی دارد و کسی که در آن روز سخت از شما طلب خواهد

و از این جهت ناامید است؛ به‌خصوص نسبت به کبائر خاص که مؤمنان نسبت به آنها عصمت دارند. مثلاً شما نمی‌توانید حتی در ذهنتان قتل یک مظلوم را تصور کنید، این همان عصمت است. اما طراحى شیطان برای اینکه مؤمنین را بدبخت و از ایمان ساقط کند، «استصغار الذنوب» است.

راهکارهای نجات از کوچک شمردن گناه

۱. اصلاح ذهنیت

چه باید کرد؟ اول اینکه ببینید گناه و معصیت چه کسی را انجام می‌دهید؟ پاسخ شیطان خبیث را باید بدهید. تجری و عصیان علیه خدای متعال، کوچک و بزرگ ندارد. اگر خدا مؤاخذه کند، حتی به همان گناه کوچک، بدبخت می‌شویم. اگر در یک گناه به حسب ظاهر کوچک بخواهد با عدلش برخورد کند، ما

بیاناتی از بعضی انبیاء، مخصوصاً حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) داریم که از این بزرگوار نقل شده که به حواریون فرموده‌اند: «ان صغار الذنوب و محقراتها من مکائد ابلیس، یحقرها لکم و یصغرھا فی اعینکم؛ گناهان کوچک، جزء فریگیری‌های ابلیس محسوب می‌شود. این گناهان را شیطان در چشم شما خرد و ناچیز بشمار می‌آورد». در چشم شما برخی گناهان کوچک می‌شود و شخص مرتکب می‌شود و باز هم مرتکب می‌شود و احساس نیاز به استغفار هم نمی‌کند. نتیجه‌اش می‌شود: «فتجتمع فتکثر فتحیط بکم» [۸] اینها جمع می‌شود و زیاد می‌شود و به شما غلبه پیدا می‌کند. این کلمات در بیانات اولیای خدا برای ما یک هشدار بزرگ است. شیطان، مؤمنین و اهل مسجد را از طریق گناهان کبیره منحرف نمی‌کند

خواست گناه مرتکب شود، بنا بر تعبیر قرآن: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ [۹] در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند».

۳. توجه به ندای نفس لوامه

سوم اینکه هر جا که انسان در معرض گناهان قرار می‌گیرد، یک ندای فطرتی در ما برانگیخته می‌شود. همان چیزی که در قرآن کریم با عنوان «نفس لوامه» نامیده می‌شود: «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»؛ [۱۰] سوگند به روز قیامت و سوگند به نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامتگر که رستاخیز حق است». بدترین وضعیت، نادیده گرفتن این ملامت درونی است. این اشاره‌ی درونی را باید فوراً دریافت و بزرگش

بدبخت می‌شویم. به ما هم تضمینی نداده‌اند که مؤاخذه نشویم و به ما گفته‌اند ذره‌ی شری دیده می‌شود. ما باید رسم بندگی خودمان را به‌جا بیاوریم؛ البته مولای ما کریم است و رحیم است و غفور. در دعای شریف افتتاح در ماه مبارک رمضان می‌گوییم: «أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ» پس باید انسان در درجه‌ی اول ذهن خود را اصلاح کند.

۲. تقویت حالت ذکر

دوم تقویت حالت ذکر است؛ اینکه ما در محضر رب العالمین هستیم و او به ما نگاه می‌کند و در حضور او هستیم. این ذکر، لطافت و پاکیزگی به وجود می‌آورد. استمرار این ذکر، لطافت طبعی ایجاد می‌کند که این طبع لطیف در برابر گناه واکنش نشان می‌دهد و انسان مؤمن همین که

و کنار زبانش در رفته است، یک دفعه یک لفظ نامناسب یا بیجایی گفته، از اینها باید استغفار کند؛ نه نستجیر بالله غیبت و تهمت که جای خود دارد. این حالت به تدریج باعث می‌شود چیزهایی که نادیده می‌گرفتیم، باذن الله تعالی در نظر ما بزرگ بیاید که نتیجه‌اش مصونیت است.

۵. پیروی از روش بزرگان

نکته‌ی پایانی تاسی به سیره‌ی اولیای خدا است. حالت اولیای خدا را در ارتباط با معاصی ببینید. من نمی‌گویم در احوالات سید الساجدین (علیه السلام) فکر کنید. آنچه در صحیفه‌ی نوریه‌ی عرشیه نقل شده است، راه شما را در آفاق بندگی باز می‌کند. البته ما حال آنها را متوجه نمی‌شویم. ناله‌ای که علی بن ابیطالب (علیه السلام) در دعای کمیل می‌زنند که: «وَقَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي وَ حَبَسَنِي عَن نَّفْعِي

کنیم تا به حالت ندامت دست پیدا کنیم که از ارکان توبه است.

۴. توبه از گناهان کوچک

نکته‌ی بعدی اینکه توبه‌ی از گناهان کوچک را در دستور کار خود قرار دهیم. تعبیری در قرآن کریم داریم که: «فَلَا تَقُلْ لَهُمْ أَفْ» [۱۱] به آنها [حتی] اوف مگو». در بحث صحیفه‌ی سجادیه در دعای مربوط به پدر و مادر گفتیم انسان باید از پدر و مادر خود حساب ببرد و حریم بگیرد و اگر آنان خواسته‌ای داشتند، حتی «اف» هم نگوید که پایین‌ترین مرتبه کراهت است. در گناهان نیز باید از کوچک‌ترین‌ها پرهیز، و در صورت ابتلا استغفار و توبه کرد. چیزهایی را که به چشم نمی‌آید، انسان باید پیدا کند. در مسموعات یا در شبهات استغفار کند، از چیزهایی که با چشمش دیده یا از گوشه

عقرب جرّار است. بزرگان از گناهان کوچک نیز می‌ترسند و فاصله و حریم می‌گیرند. آنها معصوم نیستند و اشخاص عادی هستند، اما دقت‌هایشان شگفت‌انگیز است و حتی از مکروهات پرهیز می‌کردند. از چیزهایی که جز متن زندگی و سیره‌ی ما است، آنان دوری می‌کردند.

راجع به امام راحل عظیم الشان هم چنین چیزی‌هایی می‌گویند. بی‌دلیل نیست که یک انسان این قدر موفق می‌شود و کارهای عظیم انجام می‌دهد. آن روح، یک روح پاکیزه است. امام در افق عصمت سیر می‌کرده است. دغدغه‌ی انسان مؤمن این است که سهم خودش را از عصمت، توسعه دهد. بعضی‌ها به جاهایی می‌رسند که از خیلی چیزها پرهیز می‌کنند. مثلاً در احوالات امام، می‌بینیم که در گرمای نجف و در شرایط خاص، حاضر نبودند یک

بُعْدُ أَمَلِي» یک نظریه این است که این موارد آموزش برای سایرین است. اما قول دیگر این است که ولی کامل اینها را انشاء می‌کند و حقیقی است و مجازی نیست؛ اما در حوزه‌ی فهم ما نیست؛ چراکه او معصوم مطلق است و از خطا هم در عصمت است. ولی کامل اینجا ناله‌اش از این است که من و شما را می‌بیند. اگر آن چیزی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و اولیای خدا از آن استغفار می‌کنند، بین ما توزیع شود، همه‌ی ما اهل بهشت می‌شویم!

حال آنها و ادب بندگی آنان را ببینید، تضرع و خشوعشان را ببینید، این گونه انسان بنده می‌شود.

اما از معصومین بگذریم و احوالات خوبان عالم را بررسی کنیم. ببینیم علمای عامل چگونه بوده‌اند. آنچه برای ما یک گناه کوچک محسوب می‌شود، برای آنان یک

چه کرده‌ایم. برای استغفار سالانه و محاسبه خیلی خوب است. در نامه‌ی عمل ما باید یک توبه‌ی سالانه وجود داشته باشد. اما ملاحظه‌ای هم دارد و ملاحظه‌اش این است که طالع سال قمری، طالع حسینی است و شما می‌توانید با توسل به آن حضرت و در سایه‌ی توجه آن حضرت، سال جدید را شروع کنید. نام حسین دریاها را به تلاطم می‌آورد.

همه‌ی راه‌ها به حسین ختم می‌شود

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ وَ لَمْ تَمُتْ
بَلْ بَرَجَاءِ حَيَاتِكَ حَيِّتْ قُلُوبُ
شِيعَتِكَ» اگر آمیدی به زندگی هست، به خاطر زنده بودن تو است؛ ای حسین جان. دل شیعه به امید حیات تو زنده است. می‌بینید حسین (علیه السلام) چه حضور پر رنگ و جدی در معادلات این جهان دارد. یکی از آقایان که از

مگس را بکشند؛ بلکه طوری طراحی می‌کردند که این حیوان از اتاق بیرون برود، در حالی که ما از این قبیل امور لذت می‌بریم.

یک فرصت خوب برای محاسبه نفس

در مراقبات، پایان ماه ذی حجه فرصتی برای محاسبه سن قمری است؛ چراکه سن قمری انسان زودتر جلو می‌رود. تقریباً هر ۳۴-۳۵ سال، یک سال فرق می‌کند. به هر حال سال قمری ۱۴۳۶ تمام می‌شود و وارد سال ۱۴۳۷ می‌شویم. پایان یک سال و آغاز سال دیگر، یکی از فرصت‌های بسیار خوب سلوکی محسوب می‌شود. دعاهایی که برای پایان سال از اولیای خدا وارد شده است، یک نوع جمع‌بندی است. طبق همین محاسبه‌ی سن، نگاه به سالی که پشت سر گذاشتیم، داشته باشیم و بینیم

و پیراهنشان زیر پای پیامبر آمده بود و حضرت امام حسین (علیه السلام) افتاده بودند. رسول خدا آمدند و امام حسین (علیه السلام) را در آغوش گرفتند و در همین حال روی منبر رفتند و امام را روی زانوی خود قرار دادند. راوی می‌گوید که رسول خدا یک دست را زیر سر و یک دست را زیر چانه‌ی امام حسین (علیه السلام) قرار دادند و خم شدند و لب و صورت او را بوسیدند. بعد سرمست از آن بوسه خطاب به جماعت فرمودند: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ؛ [۱۲] حسین از من است و من هم از حسینم. هر که حسین را دوست بدارد، خدا او را دوست می‌دارد». این یک ادعای عادی نیست. شما وقتی وارد حب حسین می‌شوید، در حریم محبت حضرت حق قرار گرفته‌اید و هر چه که نزدیک‌تر شوید، به حضرت

شخصیت‌های حسینی روزگار است، می‌گفت که من در عالم فهم خودم محاسبه کردم و دیدم که خدای متعال بالای ۷۰۰ موردش را با حسین (علیه السلام) پیش می‌برد. من به نظرم رسید که ایشان احتیاط کرده است و کم گفته است. «الاسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء» این روایت نیست؛ اما از بیانات درجه یک است. این جمله را که گفتم، یاد یک روایت افتادم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بالای منبر خطبه می‌خواندند و آیات وحی را تلاوت می‌کردند. جماعت هم محو جمال پیغمبر بودند، یک باره دیدند پیغمبر سکوت کردند و نگاهشان سمت ورودی مسجد رفت و ناگهان از منبر پایین آمدند. سرها همه برگشت. دیدند که حسین وارد جلسه شده است. ظاهراً سید الشهداء هم با اشتیاق سوی حضرت آمده بودند

ضرورت بازشناسی آرمان حسینی در ایام محرم

بهترین وقت برای آشنایی و بیعت با آرمان حسینی که نجات بشریت و ریشه‌کن کردن ظلم است، ایام محرم است. روح جهادی و حماسی، آرمان حسینی است. یک زندگی معمولی عادی در این دنیا، در دستگاه حسینی مساوی با نکبت است. قاعد نباشید، مجاهد باشید. بخواهید مجاهد باشید، راهش حسین (علیه السلام) و مرام حسینی و رفتن به دستگاه سیدالشهدا است. از خدا بخواهیم که ما هم در این صف باشیم.

یک پیشنهاد هم من معمولاً به دوستان در ایام محرم دارم و آن اینکه برای اینکه به باطن مقتل راه پیدا کنید، از طریق عرفه اقدام کنید. از الان شروع کنید مناجات عرفه را با نگاه حسین شناسی بخوانید. ان‌شاءالله تا روز عاشورا با

حق نزدیک‌تر شده‌اید. این عالمی است که هر چه بیشتر بگوییم، عطش انسان بیشتر می‌شود. ماجرای حسین (علیه السلام)، ماجرای عادی نیست.

وقتی سیدالشهدا (علیه السلام) با محمد حنفیه مواجه کرد، حضرت دیدند او قانع نمی‌شود و می‌پرسد کجا؟ چرا؟ کوفه؟ حضرت فرمودند: جدم در عالم رؤیا به من فرمود: «إن الله شاء أن يراک قتيلاً». این مشیت بالغه‌ی الهی است. محمد حنفیه گفت: اهل بیت چطور؟ حضرت فرمودند: «ان الله شاء ان يراهن سبایا». [۱۳] آن هم مشیت تکمیلی است. فراوان گریه کنید؛ در خلوت، در جلوت، در مجالس. چه کیمیایی در اشک بر سیدالشهدا (علیه السلام) نهفته شده است؟! خیال نکنید که به هر کسی می‌دهند.

- این مناجات انس بگیرید. من پیشنهاد می‌دهم صبح عاشورا قبل از حضور در مراسمات، مقداری از این مناجات را بخوانید. سخن آخر اینکه در ماجرای امام حسین (علیه السلام) میهمان نباشید و برای خودتان سمت میزبانی پیدا کنید.
- [۶]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۵.
- [۷]. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۵.
- [۸]. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۲.
- [۹]. اعراف: ۲۰۱.

[۱۰]. قیامت: ۱ - ۲.

[۱۱]. اسراء: ۲۳.

[۱۲]. شیخ مفید، ارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۲۷.

[۱۳]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.



منابع و مأخذ

- [۱]. نساء: ۳۱.
- [۲]. نور: ۲۱.
- [۳]. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۸۰.
- [۴]. مجادله: ۸.
- [۵]. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۱۷.





افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۶ ماه دوم سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر